

جایگاه فرهنگی و علمی شهر گندی شاپور در زمان ساسانیان

دکتر محمدتقی ایمان‌پور دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
زهره کائید کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴-۶۵۲ م) که با پیروزی اردشیر بابکان بر اردوان چهارم اشکانی بنیان‌گذاری شد، از درخشان‌ترین ادوار تاریخی ایران باستان محسوب می‌شود. عصر ساسانیان در تاریخ ایران، نه تنها از لحاظ سیاسی و نظامی، بلکه از نظر فرهنگی و علمی نیز اهمیت بسیار دارد. تلاش ساسانیان در احیای فرهنگ ملی، توسعه علوم و نیز ایجاد مراکز علمی از جمله شهر دانشگاهی گندی شاپور، نمونه‌ای آشکار برای این موضوع به شمار می‌رود. شهر گندی شاپور یکی از مراکز مهم علمی و آموزشی در ایران باستان بود و شهرت زیادی در دنیای کهن داشت و بعدها سرمشقی برای مراکز پزشکی ایران پس از اسلام شد. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از منابع مورخان قدیم و جغرافیانویسان دوره اسلامی و همچنین پژوهش‌ها و تحقیقات جدید و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی و ضمن بررسی فرایند شکل‌گیری و توسعه این شهر مهم دوره ساسانی، به این سؤال پاسخ داده شود که شهر گندی شاپور در دولت ساسانی چه جایگاه و موقعیت فرهنگی - علمی داشته است.

واژگان کلیدی: گندی شاپور/جندی شاپور، شاپور اول، شاپور دوم، خسرو انوشیروان، کانون پزشکی.

مقدمه

شهر کهن گندی‌شاپور یکی از چهار شهر عمده خوزستان در زمان ساسانیان بود که خرابه‌های آن در نزدیکی دهکده شاه‌آباد در چهارده کیلومتری جنوب دزفول کنونی قرار دارد (Shahbazi, 2012: 131). این شهر موقعیت سیاسی، علمی و فرهنگی ویژه‌ای داشت و از کانون‌های مهم شهرنشینی در جنوب غربی قلمروی ساسانی بود. بنا به گفته اکثر مورخان، این شهر در زمان شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲ م) بنیان شده است. شهر گندی‌شاپور از زمان شاپور اول اهمیت ویژه‌ای بین شهرهای قلمروی ساسانی کسب کرد، چنان که برخی از مورخین، آن را دومین شهر شاهنشاهی ساسانی دانسته‌اند. گفته می‌شود شاپور دوم، مقر حکومتی‌اش را از آغاز تا سال سی‌ام سلطنت خود در این شهر قرار داد و پیش از آن نیز، به دستور شاپور اول، تعدادی از کتاب‌های پزشکی یونانی را در آن‌جا به پهلوی ترجمه و نگهداری می‌کردند. اوج پیشرفت و اعتلای شهر و دانشگاه گندی‌شاپور در زمان خسرو انوشیروان اتفاق افتاد. او مقدم نسطوریان که بعدها جزء فعالان اقتصادی نیز شدند و دانشمندان یونانی را که به دلیل اختلافات مذهبی از سرزمینشان طرد شده بودند، گرامی داشت و با برگزاری مناظرات و جلسات علمی، موجبات رونق بیشتر این آموزشگاه علمی و فرهنگی کشور را فراهم آورد.

در این مقاله تلاش بر این است که با استناد به منابع نوشتاری، اعم از ایرانی و غیر ایرانی و با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی، جایگاه علمی و فرهنگی شهر گندی‌شاپور در دوره ساسانی بررسی شود. برای این منظور ضمن معرفی شهر، ابتدا وجه تسمیه آن و روند ساخت و ساز و نقش بعضی از شاهان ساسانی در توسعه گندی‌شاپور بررسی می‌گردد و در ادامه، جایگاه فرهنگی و علمی این شهر در دوره ساسانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

نحوه ساخت، بانی و وجه تسمیه شهر گندی‌شاپور

همان‌طور که اشاره شد، ویرانه‌های شهر گندی‌شاپور در جنوب دهکده شاه‌آباد در شمال خوزستان قرار داد. دانیل پاتس، با استناد به دو کتیبه یونانی در شوش، معتقد است که سابقه این شهر به دوران اشکانیان می‌رسد (Potts, 1989: 323-35)، اما به دلیل نبود نشانه‌های باستان‌شناسی از دوره پیش از ساسانیان در این مکان، اکثر اندیشمندان، با استناد به کتیبه شاپور و گزارش مورخان دوره اسلامی، بنای آن را به شاپور اول نسبت می‌دهند (پاتس،

۱۳۸۸: ۶۳۸-۶۳۹؛ ۱۳۱؛ Shahbazi, 2012: 53-80; Adams and Hansen, 1968). از آن‌جا که اغلب شهرهایی که از سوی شاپور بنیاد یا احیا شدند با نام وی همراه بودند، از این رو بسیاری معتقدند شهر گندی‌شاپور / جندی‌شاپور نیز باید توسط شاپور ساخته شده باشد (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۳۵؛ ۱۳۳؛ Shahbazi, 2012). بنای این شهر در اکثر منابع دوره اسلامی به شاپور اول نسبت داده شده است؛ چنان‌که فردوسی از آن، با نام «شاپورگرد» یاد می‌کند (فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۰۵). علاوه بر این، در منابع مورخان اسلامی آمده است که شاپور اول، بعد از تسخیر نصیبین، به سوی شام و سرزمین روم رفت و در پی آن، بسیاری از شهرهای آن‌جا را فتح کرد و در انطاکیه والرینوس، پادشاه روم، را محاصره کرد و بعد از شکست وی، امپراتور را همراه با جمع زیادی از مردمان این نواحی به اسارت گرفت و آنان را در شهر جندی‌شاپور اسکان داد. به گفته مورخان اسلامی، شاپور اول والرینوس را به ساختن سد شوشتر واداشت و این امپراتور، سد را به کمک سربازان خود ساخت (طبری، ۱۳۷۵: ۵۹۰/۲؛ یعقوبی، ۱۳۴۲: ۱۹۵/۱؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۵۰؛ ثعالی، ۱۳۲۸: ۲۳۵؛ مقدسی، ۱۳۴۷: ۵۱۱/۱). درباره وجه تسمیه و توصیف این شهر در کتاب *سنی ملوک الأرض* گفته شده که «به از اندیوشاپور» از شهرهای خوزستان و معرب آن، جندی‌شاپور است و اشتقاق آن در زبان فارسی بدین سان است که «اندیو» نام شهر انطاکیه و «به» به معنی بهتر و در مجموع به معنی «شهری بهتر از انطاکیه» است. بنای این شهر چون صفحه شطرنج است که در میان آن، هشت راه در هشت راه نهاده‌اند. چراکه در آن روزگار، شهرها را به این شیوه می‌ساختند (اصفهان‌ی، ۱۳۶۷: ۴۷؛ *مجموع التواریخ و القاصص*، ۱۳۱۸: ۶۴). البته با توجه به طرح راست‌گوشه خیابان‌های شبکه‌ای گندی‌شاپور، بعضی از پژوهشگران احتمال می‌دهند که طراحی گندی‌شاپور را طراحان انطاکیه‌ای انجام داده‌اند (پاتس، ۱۳۸۸: ۶۳۹؛ گیرشمن، ۱۳۶۶: ۳۸۶) (بنگرید به شکل ۱). زیرا آن را نمونه‌ای از طرح شهرسازی هیپوداموس ملطی یکی از بزرگ‌ترین شهرسازان عهد باستان را میدانند که واضح طرح مستطیلی شهرها در قرن پنجم پیش از میلاد بود و به جای کوچه‌های درهم و بی‌نقشه، خیابان‌هایی وسیع و مستقیم با چهارراه‌های منظم می‌ساخت و دیگران تا قرن‌ها بعد، از طرح او تقلید می‌کردند (دوران‌ت، ۱۳۶۷: ۴۲۰/۳). هم‌چنین طبق گزارش آدامز و هنسن که در سال ۱۹۶۳ بررسی‌های نه‌چندان گسترده‌ای در این شهر انجام داده‌اند، شهر گندی‌شاپور دربرگیرنده منطقه وسیعی است که در آن، تعدادی تپه کوتاه نامشخص و پراکنده و نیز فرورفتگی‌هایی رؤیت می‌شود که به طور

عمود، هم‌دیگر را قطع کرده‌اند (Adams and Hansen, 1968: 53). این تپه‌ها و فرورفتگی‌ها احتمالاً شبکه‌بندی خیابان‌هایی هستند که حمزه اصفهانی به توصیف آنان پرداخته است.

علاوه بر آن، دربارهٔ علت ساخت و وجه تسمیهٔ گندی‌شاپور در بعضی از منابع اسلامی گزارش‌های افسانه‌آمیزی نقل شده است. طبق بعضی از افسانه‌ها، شاپور این شهر را برای دختر اورالیانوس^۱ امپراتور روم شرقی که وی را به همسری گرفته بود، همانند قسطنطنیه ساخت و آن را «جندی‌شاپور» نام نهاد. در پی آن، قیصر گروهی از پزشکان یونانی را برای آن‌که در خدمت دخترش باشند، به فارس فرستاد و آنان، طب بقراطی را در مشرق ترویج کردند (القبطی، ۱۹۰۳: ۱۳۳؛ ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۲۸). داستان دیگری که دربارهٔ بنای شهر گندی‌شاپور گفته شده و در ادب فارسی نیز تأثیر گذاشته، داستانی است که طبری به نقل آن پرداخته است (نولدکه، ۱۳۵۸: ۸۸). طبق این گزارش، شاپور اول هنگام پی‌ریزی شهر به پیرمردی به نام «بیل» برخورد کرد و از وی دربارهٔ این‌که آیا مناسب است در این‌جا شهری بنیان شود، سؤال کرد. بیل در پاسخ گفت: «اگر در این سن که دارم نوشتن توانم آموخت، روا باشد که در این‌جا شهری بنیان شود». شاپور گفت: «هر دو کار که پنداری نشود، بشود»؛ و شهر را بنا کرد و بیل را به آموزگاری سپرد و آن را «به زندیوشاپور» نامید که معنی آن، «به از انطاکیه» است و «شهر شاپور» نیز نام گرفت و به گفته وی، همان است که «جندی‌شاپور» خوانند و مردم اهواز آن‌جا را، به نام سرپرست بنا، «بیل» گویند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۲۹/۲-۹۳؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۸۹۶/۲). در رسالهٔ فارسی میانه (پهلوی) شهرستان‌های /یرانشهر (مربوط به سدهٔ هشتم میلادی) آمده است که شهرستان جندی‌شاپور و شهرستان ایران کرد شاپور را شاپور پسر اردشیر ساخت و آن را بیل‌آباد نام نهاده‌اند (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۱). نام سوری گندی‌شاپور در منابع نستوری، تلمود و پرکوپپوس، بت‌لاپات/ به‌لاپات/ بلاپاتون^۲ است که طبق ریشه‌شناسی عامیانه که در کتاب طبری حفظ شده است از نام بنیان‌گذار آن، «بل»^۳ گرفته شده است (Potts, 1989: 324؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۹۹). همچنین دینوری می‌گوید: «جندی‌شاپور را به زبان خوزی «نیلاط» می‌گفتند، اما مردمش آن را «نیلاب»

^۱. Orelanus

^۲. Betlapat/Belpat/Belapaton

^۳. Bel

می‌خوانند» (دینوری، ۱۳۶۶: ۵۰)، که این نام می‌تواند با جاری بودن رودهای دائمی در خوزستان و از جمله در نزدیکی این شهر مرتبط باشد.

دربارهٔ زمان ساخت و بنای شهر گندی‌شاپور نظریاتی متفاوت با منابع دورهٔ اسلامی هم ایراد شده است. این نکته که شهر مذکور چند نام داشته، خود مؤید آن است که قبل از تجدید بنا توسط اسیران رومی، در روزگار شاپور اول ساسانی، این ناحیه مسکون بوده است، اما شاهپور آن را توسعه داد و Vahi-Andiok-Šapuhr نامگذاری کرد که به معنی «به از نطاکیه - شاپور» است (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۳۵). هرچند پاتس با استناد به گاهنامه سرت^۴ معتقد است که این نام از نام برج و بارویی پارتی (اشکانی) گرفته شده که از واژهٔ «گند» به معنی ناحیه یا استقرارگاه نظامی و «دز» به معنی حصار یا دژ، ترکیب شده است (Potts, 1989: 332)، اما به نظر می‌رسد این ادعای پاتس با کتیبهٔ شاپور منطبق نباشد؛ زیرا شاپور در کتیبه‌اش بر دیوار کعبهٔ زرتشت، متن پهلوی، سطر ۳۲، این شهر را «وَهی انتیوک شَهِپوهری» (w□y-□ndywk-š□pw□r-y) خوانده است. بخش اول نام، «وَهی» = به، مثل به‌اردشیر است، اما متن یونانی همان کتیبه، نام شهر را «گوی آنتیوخ سابور» (Gove-Antioch-Sabor) می‌نویسد و مثل نام‌های دیگری که با «و» شروع می‌شود، «گ» را به جای «و» می‌آورد. پس این نام هیچ رابطه‌ای با «گند» یعنی سپاه ندارد و همهٔ آنچه دربارهٔ این رابطه گفته‌اند، خیال‌بافی است. در واقع، پاتس توجه نکرده که صورت «وَهی» = به ایرانی، هم در نام این شهر و هم در نام «به‌اردشیر» (بردشیر)، در لهجهٔ یونانی با «گ» آمده و «وَهی» تبدیل به «گوی» شده است. معنی نام «وَهی آنتیوخ شاهپوهر» همان است که مارکوارت پیشنهاد کرده است؛ یعنی «بهتر از انطاکیه شاپور» و «جندی‌شاپور» صورت عربی مأخوذ از تلفظ یونانی نام شهر بوده است و هیچ رابطه‌ای با «گند / جند» به معنی سپاه یا قرارگاه سپاه نداشته است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۳؛ Shahbazi, 2012: 131-135).

⁴. *Chronicle of Seert*

توسعه و تکامل مرکز علمی گندی‌شاپور در دوره شاپور اول و شاپور دوم

عصر ساسانیان در تاریخ ایران، نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز با توجه به شرایط جهانی حاکم در آن روزگار چون جنگ‌های ایران و روم، شیوع مسیحیت (به‌ویژه فرقه نسطوری) و اندیشه‌های یونانی و رومی (ترجمه آثار افلاطون و نوافلاطونیان) از یک سو و باورهای بودایی و بعضی اثرات فرهنگی چین از سوی دیگر، دارای ویژگی‌هایی است که با شناخت آن‌ها می‌توان جایگاه نهادهای آموزشی از جمله آموزشگاه (یا دانشگاه به تعبیر برخی پژوهشگران) گندی‌شاپور را در این دوره بازشناخت. این شهر یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شهرهای فرهنگی ایران در دوره ساسانیان بود (دیاکانوف، ۱۳۸۴: ۲۹۳). پادشاهان ساسانی در آباد کردن این شهر و برقراری مراکز علمی آن کوشش بسیار کردند و تلاش‌های شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲) شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) و خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹) در روایات مورخان دوره اسلامی منعکس شده است. چنان‌که می‌دانیم، ساسانیان اگرچه از بومیان ارتفاعات فارس بودند، اما پس از تثبیت قدرت و گسترش امپراتوری خود، به علت اهمیت سیاسی و اقتصادی میانرودان و به منظور نزدیکی به جبهه غربی برای مقابله با تهاجمات رومیان، مرکزیت سیاسی، علمی و فرهنگی را به خوزستان در مجاورت میانرودان منتقل کردند. در واقع، جنوب غربی ایران به سبب مرکزیت جغرافیایی یا روند سیاسی، بار دیگر منطقه‌ای با اهمیت ژئوپلیتیکی تلقی شد. هم‌چنین پیروزی‌های نظامی در اوایل دوره ساسانی تأثیر عمیقی بر ساختار جغرافیایی، جمعیتی و مذهبی سرزمین، به‌ویژه خوزستان گذاشت (پاتس، ۱۳۸۸: ۶۳۲). در این میان، شهر گندی‌شاپور در کنار کرخه، شوش و شوشتر یکی از چهار شهر مهم خوزستان بود و با توجه به سیستم‌های آبیاری گسترده و توسعه‌یافته، هدف اولیه ساسانیان؛ یعنی افزایش جمعیت را تأمین می‌کرد. جمعیت این چهار شهر، بالغ بر صد هزار نفر بود و تولیدات کشاورزی، به خصوص برنج و شکر، صادرات اصلی خوزستان بود و شکر گندی‌شاپور، در خراسان و شرق دور به فروش می‌رسید و صنعت نساجی، این استان را مشهور و ثروتمند گردانید (Shahbazi, 2012: 131).

اهمیت و جایگاه برجسته گندی‌شاپور در منابع مورخان دوره اسلامی نیز انعکاس یافت، چنان‌که مسعودی نقل می‌کند «همه شاهان ساسانی تا زمان هرمز پسر نرسی در جندی‌شاپور خوزستان اقامت داشتند (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱۲۴۸). علاوه بر این، بنا بر گزارش حمزه

اصفهانی، شاپور دوم از هنگام ولادت تا پایان سال سی‌ام سلطنت خود در گندی‌شاپور اقامت داشت. آن‌گاه به مداین رفت و تا پایان عمر در آن‌جا بود (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۰)؛ بنابراین، گندی‌شاپور در دوران پادشاهان اولیه ساسانی مرکز و محل اقامت شاهان بود و این خود نشان‌دهنده اهمیت سیاسی این شهر در شاهنشاهی ساسانی بود.

به علاوه، بنا بر روایت مورخان دوره اسلامی، شاهنشاهان ساسانی علاقه وافری به ترویج فرهنگ و علوم مختلف، به‌ویژه پزشکی و فلسفه داشتند و برای اتباعشان شرایط حصول به این علوم را فراهم می‌کردند. در بعضی منابع اسلامی آمده است که شاپور اول به مانند پدرش، اردشیر، به گرد آوردن کتب از هند و چین و روم و ترجمه آن‌ها به پهلوی، فرمان داد (ابن‌نديم، ۱۳۴۶: ۳۰۰). هم‌چنین در تاریخ گردیزی آمده که امپراتور روم بعد از این‌که مجبور به پرداخت جزیه به شاپور اول شد کتاب‌هایی را که اسکندر به روم برده و ترجمه کرده بود، جمع‌آوری کرد و برای پیشکش نزد شاپور فرستاد (گردیزی، ۱۳۳۳: ۶). بدیهی است که علوم پزشکی نیز مورد توجه پادشاه ایران قرار گرفت (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۳۸۱/۱)؛ چنان‌که مقدسی نیز بیان داشته که شاپور بعد از شکست رومیان و اسکان آن‌ها در دو شهر جندی‌شاپور و تستر (شوشتر) و نیز اهواز، باعث رونق جندی‌شاپور و دانش پزشکی و فزونی پزشکان در آن شهرها شد (مقدسی، ۱۳۴۷: ۵۱۱/۱). شاپور اول پیشه‌وران و صنعتگران انطاکیه را که بسیاری از آن‌ها مسیحی بودند، در خوزستان اسکان داد و خیلی زود جندی‌شاپور به دانشگاه و مرکزی فرهنگی و علمی مبدل شد (ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۲۰۳). دربارهٔ تعلیم پزشکی به دانش‌پژوهان جندی‌شاپور از سوی پزشکان رومی در زمان شاپور اول گفته شده است که شاپور بعد از شکست امپراتور روم و تسلط بر سوریه و انطاکیه، دختر امپراتور را به زنی گرفت و با ورود دختر قیصر به شهر جندی‌شاپور، افرادی از اصناف مختلف رومیان و از آن جمله، پزشکان ماهر، در آن شهر اقامت گزیدند و شروع به تدریس کردند و پیوسته کارشان در آموزش علم پزشکی قوی‌تر می‌شد (القطفی، ۱۹۰۳: ۱۳۳). دانشگاه علمی جندی‌شاپور، بعد از شاپور اول تا آغاز حکومت شاپور دوم از رونق افتاد، اما هنگامی که وی به تخت نشست، شهر و دانشگاه آن در اندک مدتی شکوه پیشین خود را به دست آورد (الگود، ۱۳۵۶: ۶۷). همان‌طور که از حمزه اصفهانی نقل شد، شاپور دوم در آغاز پادشاهی‌اش پایتخت خود را گندی‌شاپور قرار داد و تا سی سال در آن‌جا بماند. علاوه بر این، طبق روایات، شاپور

دوم اسرایی که از مغرب آورده بود، در این شهر سکنی داد و اسیران رومی را مجبور به بازسازی و آبادانی جندی‌شاپور کرد (ثعالبی، ۱۳۲۸: ۲۵۱).

این جنگ‌ها علاوه بر این که موجب رد و بدل شدن سرزمین‌های مرزی بین ایران و روم شد، رونق روابط تجاری و بازرگانی و مهم‌تر از آن، رابطه عملی بین دو امپراتوری را سبب شد که یکی از ثمرات آن، رخنه و نفوذ دانشمندان نسطوری و گسترش دانش روم شرقی به ایران و همکاری نسطوریان و ایرانیان بود (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۱/۳۸۶). چنان‌که احتمال می‌رود شاپور دوم پزشک یونانی، تئودسیوس باتیادورس، را که برای معالجه خویش احضار کرده بود در همین شهر منزل داده باشد (براون، ۱۳۳۷: ۳۴). این پزشک مسیحی در نزد شاپور دوم چنان احترام و جایگاهی یافت که پادشاه برای وی کلیسایی در شهرش بنا کرد. کتاب تئودسیوس به نام کناش تیادورس را در پزشکی به زبان پهلوی ترجمه کردند و بعدها آن را از پهلوی به عربی برگرداندند (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۵۳۶). به علاوه گفته می‌شود شاپور دوم به دانش پزشکی که در آن زمان، ترکیبی از مکتب یونانی، هندی و دیانت زرتشتی بود توجه ویژه‌ای نشان داد و این دانش را در گندی‌شاپور گسترش داد (Sharaki, 2010: 191). همچنین نقل شده است که او پزشکی از هند بیاورد و در کرخه شوش جای داد و بعد از آن مردم شوش وارث طب وی شدند و بر این اساس مردم شوش از همه ایرانیان از رموز پزشکی واقف‌ترند (طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۵/۲، ابن‌مسکویه، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

خسرو انوشیروان و توسعه جایگاه علمی و فرهنگی گندی‌شاپور

پیشرفت علمی دانشگاه گندی‌شاپور در دوره خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) به اوج خود رسید و وی منشأ خدمات فراوانی در زمینه دانش پزشکی و فلسفی شد (Price, 2001: 3-4). علاوه بر آن، در روایات شرقی، خسرو انوشیروان نمونه دادگستری است و مؤلفین عرب و ایرانی حکایات بسیار در وصف تلاش او برای حفظ عدالت نقل کرده‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۱۷: ۲۶۳). دینوری می‌گوید: «در میان شهریاران ایران، پادشاهی در جامع بودن و آگاهی از فنون ادب و حکمت مانند انوشیروان وجود نداشت و هیچ یک از پادشاهان چون او در طلب علم کوشا نبودند. وی همواره افراد با فضل و خرد را به خود نزدیک می‌ساخت و از آنها تقدیر می‌کرد (دینوری، ۱۳۶۶: ۷۶). در واقع، خسرو انوشیروان نسبت به سایر شاهنشاهان

ساسانی این امتیاز را دارا بود که در مسائل مذهبی جمود و تعصب نداشت و نسبت به عقاید مختلف دینی و مذاهب فلسفی وسعت نظر نشان می‌داد (کریستن‌سن، ۱۳۱۷: ۲۹۸). بنا بر همین ملاحظات بود که بعد از این که مدرسه فلسفه آتن به دستور ژوستینین، امپراتور روم، در سال ۵۲۹ میلادی منحل شد و در پی آن، هفت فیلسوف از قبول کیش او امتناع ورزیدند و جلالی وطن کردند و به دربار ایران پناه آوردند، مورد عنایت کامل خسرو انوشیروان قرار گرفتند. هرچند فیلسوفان از آمدن به ایران پشیمان شدند، اما این سفر دربردارنده این فایده بود که خسرو آمرانه از امپراتور خواست که هفت حکیم دانای پناهنده به ایران را باید از قوانین جزایی برای غیر مسیحیان معاف بدارد و این شرط را به صراحت در پیمان‌نامه صلح به میان آورد (گیبون، ۱۳۵۲: ۲/۹۶۲). ظاهراً این فیلسوفان هنگام اقامت خویش در دربار ساسانی، برای مدتی کوتاه کار خود را در دانشگاه نوپنیا گندی‌شاپور خوزستان ادامه دادند (ایلرز، ۱۳۶۸: ۵۹۷/۳).

خسرو انوشیروان مانند شاهان پیشین خود به دانش پزشکی که ترکیبی از علم پزشکی بابلی، آشوری، یونانی، مصری، ایرانی و حتی چینی بود، اهمیت زیادی داد (Farsam, 2009; Sharaki, 2010: 189). او در شهر گندی‌شاپور بیمارستان بزرگی بنا کرد و بر توسعه دانشکده پزشکی آن افزود که تا نیمه دوم دوره خلفای عباسی دایر و مرکز تعلیم پزشکی بود (سامی، ۱۳۴۲: ۱۱۹/۱). در این دانشگاه فلسفه، پزشکی و نجوم تدریس می‌شد و دانش‌آموختگان آن به سایر نقاط اعزام می‌شدند. در دانشکده پزشکی، پزشکی یونانی، ایرانی و هندی تدریس می‌شد و گروهی از مدرسان آن دانشکده، دانشمندان و پزشکان رومی بودند. این دانشکده بیش از صد دانشجو داشته که علاوه بر کارهای آموزشی، به کارهای جراحی نیز می‌پرداخته‌اند (Sharaki, 2010: 191). هرچند گفته می‌شود که طب هندی و رومی در گندی‌شاپور بیشتر تدریس می‌شد، اما به نظر می‌رسد که سایر مکتب‌های فکری و طبّی نیز در گندی‌شاپور فعال بوده‌اند که نقش کتب دینی و مکتب مزدیسنا را نیز در آن نباید نادیده گرفت. در مجموع، این مکتب، به مکتب گندی‌شاپور شهرت یافت (Zaehner, 1975).

انوشیروان یک‌صد و بیست پزشک رومی و هندی و ایرانی در خدمت خود داشت. یکی از معروف‌ترین آن‌ها برزویه طبیب بود. وی در کتابی خوانده بود که در یکی از کوه‌های هندوستان گیاه عجیبی می‌روید که مرده را جان می‌دهد؛ بنابراین، به دستور پادشاه به هندوستان رفت و در آن‌جا به چیدن و جمع‌آوری نباتات طبی و دسته‌بندی آن‌ها پرداخت. وی

از این سفر کتاب *کلیله و دمنه* را برای شاهنشاه به ارمغان آورد (ثعالبی، ۱۳۲۸: ۳۰۴). در واقع، داستان سفر برزویه به هند نشان‌دهنده جنبشی است که خواهان استفاده از طب هندی بود. پزشکان هندی، گویا به اتفاق برزویه، عازم دربار انوشیروان شدند و حتی به ترجمه چند کتاب به پهلوی همت گماشتند (بیات، ۱۳۶۵: ۲۴۱؛ اولیری، ۱۳۴۲: ۱۰۹). حمایت پادشاهان ساسانی، از جمله خسرو انوشیروان، از مسیحیان نسطوری زمینه نفوذ دانشمندان یونانی را در دانشگاه گندی‌شاپور فراهم کرد. به دنبال اخراج نسطوریان از کشور روم در قرن پنجم میلادی (توسط امپراتور زنون) آن‌ها به بین‌النهرین و ایران پناهنده شدند. آنان، به‌رغم مسیحی بودن، به خاطر دانش طبی و نجومی خود مورد استقبال گرمی قرار گرفتند و در گندی‌شاپور مستقر شدند و به ساخت رصدخانه همت گماشتند. در بین آن‌ها تعدادی دانشمند و پزشک بودند که با خود کتاب‌هایی درباره فلسفه و پزشکی به ایران آوردند و بدین‌سان به رونق دانشگاه گندی‌شاپور افزودند (برنال، ۱۳۵۴: ۲۰۱/۱؛ تاج‌بخش، ۲۵۳۵: ۳۰۵).

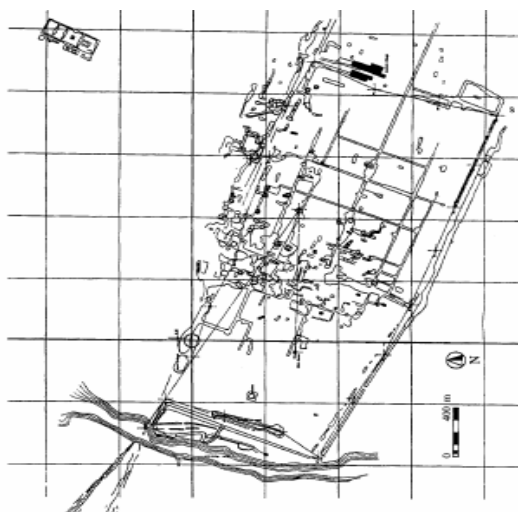
آن چنان که از منابع برمی‌آید انوشیروان به جلسات بحث و گفت‌وگو درباره پزشکی نیز علاقه‌مند بوده است. به گفته مؤلف کتاب *اخبار الحکما*، در سال بیستم سلطنت انوشیروان، پزشکان هندی گندی‌شاپور به فرمان شاه برای برگزاری همایش علمی گرد آمدند. این نشست به ریاست جبریل دزستید، پزشک مخصوص خسرو و با حضور سوفسطای و همکارانش و با همراهی یوحنا و تعداد زیادی از پزشکان دیگر برگزار شد. هر کس به مسائل مورد بحث در این اجلاس نظر بیفکند درجه دانش و تجربه ایشان را درمی‌یابد (الفطی، ۱۹۰۳: ۱۳۳). بر این اساس، دانشگاه گندی‌شاپور را به تمام معنا می‌توان یک دانشگاه بین‌المللی دانست؛ زیرا، علاوه بر آن‌که هر کس از هر ملیت و هر دین بدون تعصب می‌توانسته در آن‌جا تدریس و تحصیل نماید و مکاتب مختلف پزشکی از جمله مکتب مزدیسنا، هندی، رومی، پارسی در آن‌جا تدریس می‌شد و گندی‌شاپور پناهگاهی نیز برای دانشمندان به شمار می‌رفت، چنان‌که هفت فیلسوف طردشده مدرسه آتن به این دانشگاه پناه آوردند (مشکور، ۱۳۶۶: ۹۱۱؛ Zaehner, 1975). علاوه بر این، مؤلفان کتب *تاریخ الحکما* و *عیون الانبیا فی طبقات الاطباء* که در گردآوری شرح حال پزشکان و فلاسفه بسیار دقیق بودند، از حارث بن کلدی به عنوان اولین پزشک عرب یاد کرده‌اند که تحصیلات خود را در ایران و در مدرسه گندی‌شاپور تکمیل کرد و حداقل یک بار به حضور و مشاوره با خسرو انوشیروان راه یافت. شرح مجلس مشاوره بین انوشیروان و حارث بن کلدی در کتاب

ابی‌اصیبه به صورت گسترده بیان شده است (القفطی، ۱۹۰۳: ۱۶۱؛ ابن‌اصیبه، ۱۲۹۹: ۱۰۹-۱۱۰).

با وجود این‌که آموزش و تدریس علم پزشکی در مدرسه گندی‌شاپور کلاً به زبان یونانی بود، اما در این نکته تردیدی نیست که زبان فارسی نیز به خصوص در رشته داروسازی کاربرد داشته و این امر در نام داروهایی به زبان عربی که از ریشه فارسی هستند، به خوبی آشکار می‌گردد (براون، ۱۳۳۷: ۳۵). از سازمان‌های علمی گندی‌شاپور که برای اولین بار مورد بهره‌برداری قرار گرفت، مرکز پزشکی بود که در آن، موبدان، دانشمندان و گیاه‌شناسان ایرانی و بعد رده‌هایی از هیربدان، سپس پزشکان یونانی، به دانش‌پژوهان آموزش می‌دادند (شهریونی، ۱۳۸۱: ۵۵). القفطی راجع به اهمیت دانشگاه گندی‌شاپور و پیشرفت علم پزشکی در زمان ساسانیان می‌نویسد: ایرانیان در علم پیشرفت‌های سریع کردند و روش‌های جدید برای معالجه بیماری‌ها و اصول درمان به وجود آورده‌اند تا جایی‌که معالجات آنان بالاتر از معالجات یونانیان و هندیان شناخته شد. به علاوه پزشکان گندی‌شاپور روش‌های عملی دیگران را می‌پذیرفتند و آن‌ها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق می‌کردند و یا این‌که تغییر نمی‌دادند. آنان برای فن طبابت مقرراتی وضع کردند و کارها و مطالعات علمی خود را ثبت می‌کردند (القفطی، ۱۹۰۳: ۱۳۳). در پایان باید به این نکته مهم اشاره کرد که جایگاه و شهرت واقعی گندی‌شاپور در دوران اسلامی نیز کماکان تداوم یافت و این شهر هم‌چنان توانست به نقش خود در انتقال دانش یونانی یا به طور دقیق‌تر، علم پزشکی جالینوسی و نیز نهادهای آموزشی بیمارستانی به قلمروی دولت عباسیان و فراتر از آن، به تمدن بزرگ اسلامی ادامه دهد (Shahbazi, 2012: 131-135).

شکوه و شهرت گندی‌شاپور پیوند تنگاتنگی با کانون پزشکی آن داشت. اما، علاوه بر این، گندی‌شاپور از لحاظ موقعیت طبیعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی دارای توانمندی‌هایی ارزشمندی بود که مورد توجه ویژه دولت‌مردان ساسانی قرار گرفت. به دیگر سخن، گسترش امپراتوری ساسانی و وجود امنیت در کشور، موجب شکوفایی اقتصادی، گسترش راه‌ها و امنیت و به خصوص توسعه شهرسازی و شهرنشینی در کشور شد. علاوه بر آن، توسعه کشاورزی در خوزستان و اضافه محصول و نیز رونق تجارت در این منطقه و پشتیبانی ساسانیان از فرهنگ و دانش روز، به ایجاد و گسترش سیاسی، علمی و فرهنگی گندی‌شاپور انجامید.

حمایت شاهان ساسانی از مرکز علمی گندی‌شاپور که در آن علوم مختلف از مکاتب مختلف هندی، یونانی، مسیحی، میان‌رودانی، چینی، بابلی، آشوری و مهم‌تر از همه، مزدیسنايي و ایرانی تدریس می‌شد (Noori, 2001)، باعث حفظ و تداوم آن مرکز علمی و فرهنگی در دوره ساسانیان و کسب جایگاه ویژه علمی و فرهنگی شهر گندی‌شاپور در تاریخ ایران شد. کوتاه سخن این‌که، اگرچه موقعیت مناسب طبیعی، جمعیتی و اقتصادی خوزستان، گندی‌شاپور را به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر خوزستان در زمان ساسانیان بدل کرد، اما جایگاه فرهنگی و علمی آن بود که شهرت جهانی و جاودان برای گندی‌شاپور به ارمغان آورد و آن را به نمادی از فرهنگ و تمدن ایرانی و توجه ویژه ایرانیان به دانش و علم پزشکی تبدیل کرد.



شکل (۱)

منابع

- آیلرز، ویلهم (۱۳۶۸) «ایران و بین‌النهرین» در تاریخ ایران کمبریج، جلد ۳، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶) الفهرست. ترجمه رضا تجدد. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن‌العبری، رغریغوریوس ابوالفرج اهرون (۱۳۶۴) مختصرالدول، ترجمه علی تاج‌پور، تهران: اطلاعات.
- ابن‌اصیبه، موفق‌الدین ابی‌العباس (۱۳۹۹) عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء. لا مکان: لمطبعة الوهیبیه.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۹) تجارب‌الأمم، جلد ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: انتشارات سروش.
- اصفهان‌ی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷) سنی ملوک‌الارض‌والانباء. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- الفقطی، جمال‌الدین (۱۹۰۳) تاریخ‌الحکما. مصر: مؤسسه الخانجیر.
- الگود، سریل (۱۳۵۶) تاریخ پزشکی ایران و سلسله‌های خلافت شرقی. ترجمه با هر فرقانی. تهران: امیرکبیر.
- اولیری، دلسی‌اونز (۱۳۴۲) انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی. ترجمه احمد آرام. تهران: دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد (۱۳۳۷) طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- برنال، جان (۱۳۵۴) علم در تاریخ. جلد ۱. ترجمه اسدی‌پور پیرانفر. تهران: امیرکبیر.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳) تاریخ بلعمی. جلد ۲. به تصحیح محمد تقی بهار. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- بیات، عزیزالله (۱۳۶۵) کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بی‌نام (۱۳۱۸) مجمل‌التواریخ والقصص. به تصحیح ملک‌الشعراء بهار و به کوشش محمد رضائی. تهران: چاپخانه خاور.
- پاتس، دنیل (۱۳۸۸) باستان‌شناسی ایلام. ترجمه زهرا بایستی. تهران: سمت.

- پیگو لوسکایا، ن (۱۳۶۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاج‌بخش، احمد (۲۵۳۵) تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۲۸) غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. ترجمه محمد هدایت. تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸) شهرستان‌های ایران شهر. ترجمه شهرام جلیلیان. تهران: توس.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷) تاریخ تمدن. جلد ۳. ترجمه پرویز داریوش. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیاکانوف، میخائیل (۱۳۸۴) تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابو حنیفه (۱۳۶۶) اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات نی.
- سامی، علی (۱۳۴۲) تمدن ساسانی. جلد ۱. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹) تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش کتاب طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی). تهران: مرکز شهر دانشگاهی.
- شهبازی، مهربان (۱۳۸۱) دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ. تهران: پورشاد.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ‌الرسل و الملوک. جلد ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷) شاهنامه. مشهد: سخن‌گستر.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۱۷) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشد یاسمی. تهران: چاپ رنگین.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۳۳) تاریخ گردیزی. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپ رنگین.
- گیرشمن، رومن (۱۳۶۶) ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیبون، ادوارد (۱۳۵۲) انحطاط و سقوط امپراتوری روم. جلد ۲. ترجمه فرنگیس شادمان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴) *مروج الذهب و المعادن الجواهر*. جلد ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۴۷) *آفرینش و تاریخ*. جلد ۱. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر آگه.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶) *تاریخ سیاسی ساسانیان*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

نجم آبادی، محمود (۱۳۴۱) *تاریخ طب ایران*. جلد ۱. تهران: چاپ هنرینخش.

نولدکه، تئودور (۱۳۵۸) *تاریخ ایران و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: انجمن آثار ملی.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۲) *ایران باستان*. ترجمه مرتضی‌ثاقب فر. تهران: ققنوس.

یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۴۲) *تاریخ یعقوبی*. جلد ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیت. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Adams, R. C. and D. P. Hansen (1968) "Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur", *Ars Orientalis* 7, 53–73.

Farsam, H. (2009) "Brief History of Pharmacy Ethics in Iran", in *Journal of Medical Ethics and History of Medicine*.

Noori, A (2001), "The Medical Science in the Avesta", in: www.iranchamber.com/culture/articles/medical_Science_avesta.phd

Potts, T. D. (1989) "Gundešapur and the Gondeisos", *Iranica Antiqua*, Vol. 24. 323-35.

Price, M(2001) "History of Ancient Medicine in Mesopotamia and Iran", in: www.iranchamber.com/history/articles/ancient_medicine_mesopotamia_iran.phd.

Shahbazi, A. Shapur. (2012) "GONDĒŠĀPUR" in *Encyclopedia Iranica*, Vol. XI, Fasc. 2, pp. 131-135.

Sharaki, F (2010) "Social Organization satruaction of Ancient Iranian Traditional Medical system", in www.ccsenet.org/ass.

Zaehner, R. C. (1975) The Dawn and Twilight of Zoroastrianism, London: Weidenfield and Nicolson.